

واکاوی دکتربین پهلوی دوم در سیاست خارجی

مجتبی سلطانی احمدی^۱

مصطفی گوهری فخرآباد^۲

محمدحسن پورقنبر^۳

چکیده

یکی از برنامه‌های پر سر و صدای شاه در دهه ۴۰ شمسی، سیاست مستقل ملی بود که بر اساس آن قرار بود ایران با ایجاد موازنه مثبت میان بلوک شرق و غرب، استقلال خود را در سیاست خارجی حفظ کند. الگوبرداری از سیاست مستقل ژنرال دوگل در فرانسه و مارشال تیتو در یوگسلاوی و ترس شاه از به خطر افتادن حکومتش توسط کشورهای عربی و شوروی، مهم‌ترین انگیزه‌های او از این کار بود. در این راستا اقداماتی جهت تنش‌زدایی با شرق، به ویژه شوروی و چین صورت گرفت. با این حال، این سیاست نتوانست نتایج مورد نظر را به همراه آورد. در پژوهش حاضر تلاش شده تا به این سؤال پاسخ داده شود که چرا سیاست مستقل ملی، علی‌رغم خواست شاه و هزینه‌ها و تبلیغات فراوانی که برای آن صرف شد، راه به جایی نبرد؟ یافته‌ها حاکی از آن است که رژیم شاه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به غرب وابستگی کامل داشت و از این رو، اتخاذ سیاست مستقل ملی برای حکومت پهلوی امکان‌پذیر نبود. مقاله، ابعاد مختلف این وابستگی‌ها و اقدامات شاه برای اعمال این سیاست را بررسی خواهد کرد.

▪ واژگان کلیدی:

پهلوی دوم، سیاست خارجی، واکاوی دکتربین.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور soltanim87@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه فردوسی مشهد gohari-fa@um.ac.ir

^۳ دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی mpourghanbar8@gmail.com

مقدمه

محمدرضا پهلوی شهریور ۱۳۲۰ ش. مقارن با جنگ جهانی دوم، با خلع پدرش توسط متفقین و با تأیید آن‌ها به قدرت رسید و از این رو کاملاً وابسته به حمایت‌های آنان بود و تصمیمات اصلی توسط متفقین اتخاذ و به شاه دیکته می‌شد. این شرایط در یک دهه اول حکومت شاه- که فاقد قدرت لازم برای استقلال در تصمیمات خود بود- ادامه داشت تا اینکه مصدق به نخست‌وزیری رسید. دکتر مصدق با به‌کارگیری سیاست موازنه منفی تا حدودی خود را از این وابستگی سیاسی آزاد نمود. اما با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. که با حمایت مستقیم آمریکا و انگلیس انجام گرفت، شاه که نسبت به حامیان خود احساس دین می‌کرد، به طور فزاینده‌ای سیاست نزدیکی به غرب را در پیش گرفت. در اوایل دهه ۱۳۴۰ ش. با توجه به شرایط جدید منطقه، محمدرضا از طرح موضوع جدیدی به نام «سیاست مستقل ملی» صحبت نمود که با تبلیغات شدید و پر سر و صدا از سوی عناصر حکومت وقت، به یک مسأله مهم و برجسته در ایران آن زمان تبدیل گردید. وی در صدد برآمد به باور خود، سیاستی مستقل آنچنان که مثلاً ژنرال دوگل در فرانسه و مارشال تیتو در یوگسلاوی اتخاذ کرده بودند، در پیش گیرد و در این راستا دست به اقدامات سیاسی متعدد زد و ماجراجویی‌های نظامی و دخالت در منطقه با هزینه‌های گزاف نمود. این مقاله، نخست به تبیین سیاست مستقل ملی شاه و علل و زمینه‌های آن خواهد پرداخت و سپس به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا محمدرضا پهلوی در اجرای سیاست مستقل ملی خود موفقیت چندانی کسب نکرد؟

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیق مستقلی در باره سیاست مستقل ملی که از سوی محمدرضا پهلوی در آغاز دهه ۱۳۴۰ ش. اعلام شد، صورت نگرفته است. با این حال، در برخی مقالات به جنبه‌هایی از این موضوع پرداخته شده و اظهارنظرهای مثبت و منفی نسبت به آن ابراز شده است. به عنوان نمونه سیف‌زاده^۱ معتقد است که بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ ش. ایران با اعلان سیاست مستقل ملی تلاش نمود با عادی‌سازی روابط با بلوک شرق، غرب را به برآوردن

۱. سیف‌زاده، سید حسین، ۱۳۸۰، "جلوه‌های سیاسی جهانی شدن و نسبت آن با مبانی استراتژیک سیاست خارجی"، راهبرد، تابستان ۱۳۸۰، ش ۲۰، ۲۱۵-۲۲۹.

خواسته‌های امنیتی مورد درخواست خود ترغیب کند. اعمال سیاست موازنه مثبت فعالانه، قرین موفقیت برای ایران بود. در این زمان بود که ایران به ژاندارم منطقه تبدیل شد (سیف‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

عطارزاده^۱ هم اتخاذ موازنه مثبت شاه را موجب اقبال شوروی‌ها به طرف ایران دانسته است؛ بدین صورت که شوروی‌ها به منظور کسب امتیازات ویژه از اقدامات ایدئولوژیک سال‌های اولیه انقلاب سرخ فاصله گرفتند و کمک‌های اقتصادی و فنی را که برای اعمال نفوذ مثبت بر سیاست‌های ایران مؤثر بود، به ایران سرازیر ساختند تا این کشور به یک تهدید امنیتی برای شوروی تبدیل نشود (عطارزاده، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

طارمی^۲ به بررسی تفکرات شاه در مورد خطراتی که رژیمش را تهدید می‌کرد، پرداخته و آن‌ها را دو موضوع دانسته است: یکی کمونیزم و دیگری ناسیونالیزم رادیکال عربی. در نتیجه، هدف سیاست‌های امنیتی رژیم پهلوی تا زمان سقوط در ۱۹۷۹ م. مهار این خطر دوگانه بود. یکی از اقدامات رژیم برای این منظور، ارائه کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری مشترک در کشورهای خاورمیانه بود تا از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و متحدین منطقه‌ای آن بکاهد. همچنین از سال ۱۹۶۲ م. شاه کوشید تا از طریق بهبود روابط خود با شوروی از میزان اتکاء رژیم خود به آمریکا بکاهد. نیز وی متوجه این حقیقت شده بود که از دست دولت آمریکا برای کمک به وی در مقابل تهدیدهای جدیدی که در منطقه در حال ظهور است، کاری ساخته نیست. شاه امیدوار بود که ترمیم روابط دو کشور بتواند موجب شود تا شوروی چشم طمع از خاک ایران بپوشد و همچنین از کمک به دولت‌های مخالف رژیم شاه در خاورمیانه خودداری کند (طارمی، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۰).

چنانکه مشاهده می‌شود، نگرش این تحقیقات نسبت به سیاست مستقل ملی شاه تا اندازه‌ای مثبت است، بی‌آنکه در مورد تبعات منفی آن سخن بگویند. این مقاله دقیقاً برخلاف جهت آن‌ها حرکت می‌کند و معتقد است این سیاست علاوه بر عدم امکان تحققش به طور درست و کامل به دلایل مذکور در این مقاله، هزینه‌های گزافی برای مردم ایران به بار آورد

۱. عطارزاده، مجتبی، ۱۳۷۸، "بررسی روابط ایران و شوروی در دوره حاکمیت کمونیسم"، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، پاییز ۱۳۷۸، ش ۲۷، ۱۹۵-۱۷۵.

۲. طارمی، کامران، ۱۳۷۹، "تحلیلی بر سیاست امنیت ملی ایران در قبال منطقه خاورمیانه در دوران حکومت محمدرضا پهلوی (۱۹۶۲-۱۹۷۹ م.)"، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، پاییز ۱۳۷۹، ش ۴۹، ۱۵۸-۱۱۹.

که یک دهه بعد با کم شدن درآمدهای نفتی شاه، اسباب نارضایتی توده مردم را فراهم آورد و راه را برای انقلاب اسلامی ایران فراهم ساخت.

در ادامه، نخست به تبیین سیاست مستقل ملی محمدرضا پهلوی پرداخته و سپس در باره امکان یا عدم امکان اعمال چنین سیاستی با توجه به محدودیت‌های حکومت پهلوی سخن گفته خواهد شد.

اصول و اهداف سیاست مستقل ملی

در راستای تبیین چارچوب سیاست مستقل ملی، اصول این سیاست از سوی مسئولین رژیم پهلوی عنوان شد. برخی عناصر وابسته به پهلوی عنوان نمودند که سیاست مذکور «نه چپ، نه راست و در عین حال، هم با چپ و هم با راست گسترده‌ترین مناسبات سیاسی را دارد. سیاستی که این‌گونه اختلافات ایدئولوژیک را در برابر حیثیت انسانی، کوچک می‌شمارد و مقام شخصیت انسان زمان را برتر از چپ و راست و ایسم‌های گوناگون می‌داند» (تویسرکانی، [بی‌تا]: ۲۳۹). محمدرضا پهلوی در صوفیه بلغارستان اعلام کرد که سیاست خارجی در پیش گرفته او، مبتنی بر حفظ و حمایت از صلح و بر اساس پیروی از منشور سازمان ملل استوار است (عظیمی، [بی‌تا]: ۸۵). روایت دیگری، مبنی بر این ادعا بود که «دکترین سیاست بین‌المللی شاهنشاه که مبتنی بر سیاست مستقل ملی است، اصول آن، عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز است» (کانون، ۱۳۴۶: ۱۰۸). بنا بر روایت گزاف‌آمیزی، یکی از اهداف این سیاست بر رفع مشکلات مردم جهان متمرکز شده بود و برای دستیابی به این هدف در ابتدا باید عوامل اصلی بدبختی‌ها و اختلالات درون هر جامعه، ریشه‌یابی شده و با گسترش عدالت از میان بروند و سپس اختلاف چشمگیر موجود میان ملت‌های پیشرفته و سایر ملل ریشه‌کن شود (تاج بازار، ۱۳۵۲: ۶).

اگر بخواهیم بر اساس اظهارات و ادعاهای دست‌اندرکاران و عناصر مرتبط با حکومت پهلوی، خطوط اصلی سیاست مستقل ملی را عنوان نماییم، بدین شرح است: ۱. صلح؛ ۲. همکاری بین المللی؛ ۳. همزیستی؛ ۴. وابستگی سرنوشت ملل؛ ۵. مبارزه با استعمار و تبعیض نژادی؛ ۶. مبارزه با جهل و بیماری و گرسنگی؛ ۷. اتکا به معنویت؛ ۸. حاکمیت و استقلال ایران؛ ۹. تقویت سازمان ملل متحد و احترام به منشور ملل متحد (وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱: ۱۵-۵؛ تاج بازار، ۱۳۵۲: ۱۷-۱؛ تویسرکانی، [بی‌تا]: ۸-۶؛ شفازند، ۱۳۵۲: ۷۶-۷۵).

زمینه‌های شکل‌گیری سیاست مستقل ملی

خط‌مشی موازنه منفی که در سیاست خارجی ایران توسط محمد مصدق در پیش گرفته شد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. به فراموشی سپرده شد. مدتی بعد از کودتا، سیاست موازنه مثبت از سوی عناصر رژیم پهلوی، مطرح و در دستور کار قرار گرفت که به نوعی مخالفت با سیاست موازنه منفی مصدق به شمار می‌آمد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۳۰). این سیاست موازنه مثبت که از سوی حامیان حکومت پهلوی به ناسیونالیسم مثبت تعبیر می‌شد (تویسرکانی، [بی‌تا]: ۲۱۲)، بنا بر ادعای آنان، دارای مؤلفه‌هایی بود که یکی از آن‌ها، پرهیز از انزوا و تکروری در جهان به‌شمار می‌آمد؛ چرا که در دنیای پیشرفته امروز هیچ ملتی نمی‌تواند خود را در چارچوب افکار و عقاید خود محبوس ساخته و از جامعه جهانی دور نگاه بدارد. بنا بر اظهارات، این ناسیونالیسم مثبت، زمینه‌ساز طرح سیاست خارجی جدیدی از سوی محمدرضا پهلوی گردید (تویسرکانی، [بی‌تا]: ۲۱۲؛ شفازند، ۱۳۵۲: ۷۶-۷۵؛ لکزایی، ۱۳۸۳: ۳۶).

مقارن با اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی بود که محمدرضا پهلوی از حرکت چرخ‌های سیاست خارجی ایران در راستای «مستقل ملی» سخن گفت. در واقع او با مبادرت به تغییراتی در زمینه اجتماعی و اقتصادی تحت عنوان انقلاب سفید، به این فکر افتاد تا در عرصه سیاست خارجی نیز تحولی ایجاد نماید. از این‌رو ادعا شده که این سیاست مستقل در عرصه خارجی بر بستر انقلاب سفید به‌وجود آمد (شفازند، ۱۳۵۲: ۱۰۲، ۷۷؛ تاج‌بازار، ۱۳۵۲: ۵؛ الموتی، ۱۳۴۵: ۲۴-۱؛ شیفته، ۱۳۴۵: ۲۲؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱: ۱). بر اساس این رویکرد، پهلوی دوم به بهبود مناسبات با دول ابرقدرت مخالف غرب، سفرهای خارجی متعدد و سخنرانی‌های پرآب و تاب در دستیابی به هدف مذکور اقدام نمود.

فعالیت‌ها و اقدامات در راستای سیاست مستقل ملی

سردمداران حکومت پهلوی سعی کردند تا اولین نمود این خط‌مشی را در مناسبات با شوروی نشان دهند. رژیم پهلوی که در چنبره سلطه غرب به خصوص ایالات متحده قرار داشت، با یک چرخش (صوری) در روابط بین‌الملل، طی آغاز دهه ۱۳۴۰ ش.، در صدد ترمیم مناسباتش با مسکو برآمد. اوج این مناسبات نسبتاً دوستانه، در میانه دهه ۱۳۴۰ ش. به‌شمار می‌آمد که نه فقط در زمینه سیاسی، بلکه به حوزه‌های اقتصادی، فنی، فرهنگی و حتی

نظامی هم کشیده شد (هلیدی، ۱۳۵۸: ۳۷۱؛ بیل، ۱۳۷۱: ۲۳۷؛ هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۸۷-۱۸۰). با این حال، رابطه مذکور کاملاً هم دوستانه و بدون چالش نبود.^۱ میزان این تظاهر به روابط نزدیک، به اندازه‌ای بود که شاه، مرزهای ایران - شوروی را «مرز صلح و دوستی» لقب داد (وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱: ۲۱). ایجاد این مناسبات یکی از راه‌های خروج محمدرضا پهلوی از زیر فشار روانی و سیاسی مبنی بر این واقعیت بود که او «آلت دست امپریالیسم آمریکا است» (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۴۸) و بنا بر روایت دیگری، «از دیدگاه شاه، مقصود از نزدیکی با شوروی، گرچه حرکت ظریفی نبود، اما به هر حال اختطاری به حساب می‌آمد تا آمریکا تمکین او را مسلم تصور نکند و زیاده از حد بر او فشار نیاورد» (بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۱-۲۱۰). به عبارتی پهلوی دوم از این طریق، تلاش فراوانی نمود تا نشان دهد در زمینه سیاست خارجی، مستقل است (امیری، ۱۳۸۹: ۹۰۲؛ پرتوی، ۱۳۸۱: ۷۵). کاهش تیرگی روابط میان ایالات متحده - شوروی در آغاز دهه ۱۳۴۰ ش. نیز می‌توانست در مذاکرات بین مقامات ایران - شوروی مؤثر باشد. کیندی و خروشچف در وین، مورخ خرداد ۱۳۴۰ ش. با یکدیگر دیدار کردند و دقیقاً یک سال بعد مذاکرات سران سیاسی ایران - شوروی انجام گردید تا در نهایت، در شهریور ۱۳۴۱ ش. توافقاتی بین طرفین به وجود آمد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۷۶-۱۷۳؛ همان، ۱۳۸۰: ۳۲۸). از این‌رو، دور از انتظار نیست که سردمداران پهلوی با رضایت نسبی دولتمردان آمریکا و یا حداقل عدم مخالفت جدی آنان، دست به این کار زده باشند.

دومین جلوه ارائه شده از سوی سردمداران حکومت پهلوی در راستای سیاست مستقل ملی، برقراری مناسبات با ابرقدرت دوم کمونیستی جهان در آن برهه زمانی، جمهوری خلق چین بود. چین همراه با شوروی (هر چند این دو با یکدیگر نیز دچار اختلاف بودند)، در نقطه مقابل جهان کاپیتالیستی غرب قرار داشتند و به‌عنوان دشمن آن محسوب می‌گردیدند. ایران در اواخر سال ۱۳۴۹ ش. جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت و نماینده ایران در اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل، دیدگاه مثبت خود را در مورد این کشور ابراز نمود (وزارت امور خارجه، ۱۳۵: ۱۲۹). اندکی بعد از آن، اشرف و فاطمه پهلوی در رأس یک هیأت سیاسی وارد پکن شده و به مذاکره با مقامات چینی پرداختند و البته این کاملاً مغایر و متضاد با منافع غرب نبود (طارم‌سری، ۱۳۶۴: ۱۲۳). این مناسبات تا وقوع انقلاب ادامه

۱. نک: هلیدی، ۱۳۵۸: ۳۷۲؛ هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۹۹-۱۸۸.

داشت و حتی در ماه‌های منتهی به خیزش انقلابی مردم ایران، نزدیک‌تر هم گردید، چنانکه در خرداد ۱۳۵۷ ش. وزیر امور خارجه چین به ایران آمد (همان: ۱۵۴) و حتی مهم‌تر از آن، سه ماه بعد در شهریور ماه، رهبر چین به منظور مذاکره با سران حکومت پهلوی وارد تهران شد. گفته شده که این نخستین سفر بلندپایه‌ترین مقام چین به کشوری غیرسوسیالیست بود (همان: ۱۵۹). اما در این میان نکته قابل ذکر، تقارن زمانی تلاش حکومت پهلوی برای برقراری روابط نزدیک با چین در اواسط دهه ۱۳۴۰ ش. با از سرگیری مذاکرات صلح ورشو میان آمریکا و چین بود. بنابراین، با وجود آنکه این استراتژی در افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در صحنه سیاست بین‌المللی تأثیرگذار بود (طارم، ۱۳۶۴: ۱۱۲)، مسأله مذکور می‌تواند این تصور را به اذهان متبادر سازد که تلاش برای برقراری رابطه با چین از سوی پهلوی دوم با تمایل یا حداقل عدم مخالفت صریح ایالات متحده بوده است (همان).

علاوه بر برقراری مناسبات با شوروی و چین، محمدرضا پهلوی سعی کرد تا از طرق دیگر نیز این‌طور وانمود کند که در سیاست خارجی خود مستقل عمل می‌کند. یکی از این راه‌ها، سفرهای خارجی مکرر به کشورهای دیگر جهان بود که با سخنرانی‌های شعارگونه و تبلیغات گسترده از سوی عناصر رژیم، راجع به این سفرها همراه می‌شد^۱، چنانکه از فروردین ۱۳۴۱ تا دی ۱۳۵۳ ش.، ۴۵ سفر به کشورهای دیگر داشت و این‌طور اظهار شده که در نیم قرن اخیر (البته در آن برهه زمانی) هیچ رهبر سیاسی به اندازه شاه وقت ایران، به کشورهای دیگر جهان سفر نکرد (تویسرکانی، [بی‌تا]: ۲۴۲-۲۳۸). پهلوی دوم در سفرش به آمریکا در سال ۱۳۴۳ ش. به دانشگاه نیویورک رفته، با دریافت دکترای افتخاری از آنجا، نطقی نیز ایراد نمود. او در این نطق، راجع به ایجاد واحدهای نظامی کوچک به منظور تشکیل نیروی صلح بین‌المللی صحبت کرد و سپس اعلام نمود که ایران آماده است تا تعدادی از نیروهای خود را برای این‌گونه خدمات در هر نقطه‌ای از جهان که مورد نیاز باشد، اختصاص دهد (وزارت/امور خارجه، ۱۳۵۱: ۱۳۵). از مهم‌ترین و پربازتاب‌ترین سفرهای او، گشت و گذارهایی بود که در تابستان ۱۳۴۵ ش. انجام شد. در تیر ماه از رومانی، یوگسلاوی^۲ و

^۱ برای نمونه، نک: عظیمی، [بی‌تا]: ۲۰۶-۱)

^۲ یوگسلاوی به رهبری ژنرال تیتو، همراه با فرانسه می‌توانست یکی از الگوهای سیاست مستقل ملی محمدرضا پهلوی به شمار آید (تویسرکانی، [بی‌تا]: ۲۱۲).

مراکش دیداری رسمی داشت (الموتی، ۱۳۴۵: ۲۱۳-۲۶؛ عظیمی، [بی تا]: ۴) و اندکی بعد، شهرپور همان سال، دور دیگری از سفرهای خود را به اروپای شرقی آغاز نمود، سفرهایی که ادعا شده «مرحله نوینی از تجلی دکترین شاه، در امر روابط کشورهای میانه و کوچک در قبال قدرت‌های بزرگ بود. روابطی که مدار آن بر تعاون و همکاری مشترک ملت‌ها و کشورهای میانه و کوچک، برای بی‌نیازی آن‌ها در برابر قدرت‌های بزرگ قرار دارد» (عظیمی، [بی تا]: ۱). پهلوی دوم در یکی از سخنرانی‌هایش در کشور بلغارستان، از این موضوع سخن به میان می‌آورد که «دنیای معاصر بیش از هر زمان به عدالت احتیاج دارد» (همان: ۲۶) و در ادامه بر لزوم همکاری و تعاون میان کشورهای مختلف جهان تأکید نموده و می‌گوید: «دنیای امروز از وسعت یک شهر تنگ‌تر شده است و سرنوشت‌ها هم به هم مرتبط است، در چنین دنیایی وجود تبعیض و وجود استعمار اگر چه در سرزمین دورافتاده باشد، درست مثل آن است که پشت در خانه ما ایستاده است و اجازه ورود می‌خواهد» (همان). همچنین در سال ۱۳۴۷ ش. طی نطقی در دانشگاه هاروارد به مناسبت اخذ درجه دکترای افتخاری، به فقر، گرسنگی و بی‌سوادی در دنیا اشاره کرده، پیشنهاد نمود تا برای رفع این معضل، «سپاهی بین‌المللی به نام لژیون خدمتگزاران بشر» مرکب از هر کشور، طبقه اجتماعی، مذهب، نژاد و جنس به وجود آید (تویسرکانی، [بی تا]: ۲۱۲). این‌گونه ادعاها و اظهارات شعارگونه به همین نکات محدود نشد، بلکه وی قدرت و نفوذ خود را در جامعه جهانی در چنان سطح بالایی تصور می‌نمود که حتی به اظهار نظر راجع به بستر دریاها و اقیانوس‌ها، فضای ماورای جو، خلع سلاح، پاسداری صلح و ... در محافل رسمی بین‌المللی می‌پرداخت (وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱: ۱۵۴-۱۳۰).

جدای از موارد بالا، مسئولین حکومت پهلوی با مبادرت به اقدامات دیگری نیز در صد ارائه تصویری از سیاست مستقل ملی خود بودند. یکی از این اقدامات، تمرکز سیاست خارجی ایران بر مناطق مجاور خود و آسیای غربی به شمار می‌آمد، چرا که اعتقاد داشتند از یک سو باید از منافع امنیت ملی خود محافظت نموده و از سوی دیگر تنها این کشور می‌تواند مسئولیت حفظ ثبات رژیم‌های موجود را به‌عهده گیرد (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۷۶). اما برخلاف این راهبرد ادعایی، موضع‌گیری بی‌طرفانه طی جنگ اعراب- رژیم صهیونیستی در اواخر دهه ۱۳۴۰ ش. که بر طبق آن، ایران نفت خود را تحریم نکرد، موجب شد سود هنگفتی از

این راه به دست آورد (شیفته، ۱۳۴۵: ۳۳-۳۰؛ کاوه، ۱۳۵۳: ۱۵۴؛ کانون، ۱۳۵۲: ۱۳۶-۱۳۵؛ هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۲۹).^۱

اقدام دیگر رژیم پهلوی، در پیش گرفتن مشی کمک اقتصادی به کشورها و مؤسسات بین‌المللی بود. این حمایت‌ها آن قدر زیاد بود که در نوع خود (از سوی یک کشور جهان‌سومی) عجیب و غریب به نظر می‌رسید. ۱۰۰ میلیون دلار کمک بلاعوض به بنگلادش، ۲۰۰ میلیون دلار اعتبار به لهستان، ۶۳۰ میلیون دلار اعتبار به هند و یک میلیون دلار هدیه به دانشگاه جورج واشنگتن (وزیری، ۱۳۷۹: ۳۹۰)، فقط نمونه‌هایی از این بذل و بخشش‌های قابل تأمل بود.

اقدام دیگر حکومت پهلوی در راستای به منصفه ظهور رساندن ادعای خود مبنی بر در پیش گرفتن سیاست مستقل ملی به تقویت قوه قهریه یعنی ساختار نظامی کشور مربوط می‌شد (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۷۶). این موضوع که با تبلیغات گسترده از سوی عناصر وابسته به حکومت همراه بود، بسیار مهم تلقی می‌شد، چنان‌که بر اساس اعتقاد یکی از این عناصر، ارتش ایران باید از لحاظ تجهیزات نظامی، حداقل با همه کشورهای خاورمیانه برابری کند (راوید، [بی‌تا]: ۱۴۹) و بر اساس اظهار شخصی دیگر: «سؤال مودیان‌های که گاه در شرق و گاه غرب از ما می‌شود آن است که ما این همه نیروی دفاعی و ساز و برگ نظامی را برای چه منظوری تلمبار می‌کنیم ... مسأله این است که ما در چارچوب صد در صد ایرانی سیاست مستقل ملی خود، به رازهای زیادی دست یافته‌ایم که از جمله آن‌ها، راز پیروزی قدرت‌های بزرگ و راز چگونگی قدرت بزرگ شدن است» (تویسرکانی، [بی‌تا]: ۲۱۲).

تبلیغات برای سیاست مستقل ملی

یکی از نکات قابل تأمل و بحث‌برانگیز در باره سیاست مستقل ملی محمدرضا پهلوی، ارائه مطالب تبلیغاتی از طرف عناصر وابسته به رژیم پهلوی است. نگاهی به این‌گونه مطالب که عمدتاً صبغه اغراق به خود گرفته، نه تنها در نوع خود، جالب و حیرت‌انگیز است، بلکه به

^۱ به این نکته نیز باید اشاره نمود که به عقیده برخی محققان، مواضع خصمانه جهان عرب یعنی مصر، عراق و برخی کشورهای دیگر عربی در آن برهه زمانی، موجب تعقیب سیاست مستقل ملی از سوی ایران جدا از اعراب گردید و این نگرانی‌های موجود بود که ایران را به سوی سیاست برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی سوق داد (ملکی، ۱۳۷۸: ۱۰۵۷).

نوعی در شناخت روانشناسی اجتماعی ایران از بُعد سیاسی مبنی بر تملق و چاپلوسی^۱ نسبت به صاحب قدرت، خالی از فایده نیست.

برای تفهیم این موضوع می‌توان از عبارات اظهار شده ذیل که در مورد سفر شاه به جنوب و جنوب‌شرق آسیا گفته شد، آغاز نمود: «برای اجرای این هدف بود که شاه به همراه شهبانو در اواخر تیر ۱۳۵۳ ش. رنج سفر به کشورهای آسیایی و استرالیا را بر خود هموار کردند و چونان پیامبر صلح و سعادت، سران کشورها و توده‌های ملل آن مناطق را به آغاز تلاش و یگانگی و قیام ضد استعماری فرا خواندند» (همان: ۲۱۹). شخصی دیگر در اظهار نظری عجیب و کاملاً تردیدبرانگیز عنوان می‌کند که پیروزی قریب‌الوقوع و احتمالی «دکترین شاهنشاه»، نقطه تحولی در سیاست بین‌المللی خواهد بود، تا آنجا که حتی ابرقدرت‌های وقت جهان، مجبور به پذیرش آن خواهند شد، و گرنه «ناگزیر به انزوای تدریجی سوق داده می‌شوند» (عظیمی، [بی‌تا]: ۳). به عبارتی دیگر، منشأ سیاست مستقل ملی را «انقلاب بزرگ اجتماعی که به رهبری خردمندان شاهنشاه صورت گرفت» عنوان می‌کند و در ادامه می‌آورد: «کشوری نوپا به عرصه جهانی قدم نهاد، کشوری که در بسیاری از مسائل اجتماعی، ملی و سیاسی بلکه بین‌المللی، دیگران دنباله‌رو اقدامات ستایشگرانه ایران شدند» (شریف، ۱۳۵۲: ۴۴). ایران به «کشتی نوح» تشبیه شده که در پناه سیاست مستقل ملی و با رهبری محمدرضا پهلوی، «امواج پرخروش اقیانوس هرج و مرج سیاسی بین‌المللی» را می‌شکافد (راوید، [بی‌تا]: ۵). یکی از عناصر وابسته به پهلوی، ادعا نمود که سیاست خارجی ایران در آن مقطع زمانی به صورتی است که «همه کشورها به ما احترام می‌گذارند و شاهنشاه ایران، بزرگترین نگهبان صلح خاورمیانه است» (الموتی، ۱۳۴۵: ۱۴). شخصی دیگر مدعی شد که ایران با در پیش گرفتن سیاست مستقل ملی شایستگی آن را دارد تا به جای ایالات متحده، «قطب آزادگان» جهان و کشورهای جهان سوم باشد (تویسرکانی، [بی‌تا]: ۲۱۸). میزان بزرگ‌نمایی و مهم جلوه دادن این (به اصطلاح) دکترین، به اندازه‌ای بود که گاهی

۱. اشاره به این عبارت که از سوی سفارت انگلیس در سال ۱۳۴۳ ش. گزارش شد، خالی از فایده نیست: «شاه بسیار مایل بود به سخنان کسانی گوش دهد که از وی تعریف کنند و از نصیحت و انتقاد ناراحت می‌شد. این مسأله در هیچ حوزه‌ای به اندازه سیاست خارجی بروز نداشت» (امیری، ۱۳۸۹: ۸۸۶).

۲. همچنین برای مشاهده نمونه‌های دیگری از این تبلیغات اغراق‌آمیز، نک: شیفته، ۱۳۴۵: ۳۴؛ «یک سرمشق جهانی»، ۱۳۵۰: ۲؛ عشقی، ۱۳۴۵: ۹؛ فائزی، ۱۳۵۶: ۳۱۰؛ نهانندی، ۱۳۴۸: ۲۲).

سبب رقابت و حتی اختلاف میان بعضی عناصر وابسته به حکومت پهلوی گردید، چنانکه بنا بر روایت ساواک در اوایل سال ۱۳۴۶ ش. برخی معتقد بودند که نخست‌وزیر (هویدا) و حامیانش در حزب ایران نوین قصد دارند تا به‌وسیله تبلیغات، «نقشه‌هایی که در دو سال اخیر برای احداث کارخانه ذوب آهن و عقد قراردادهای اقتصادی با کشورهای شرقی و اتخاذ سیاست مستقل ملی مورد اجرا قرار گرفته و از ابتکارات شخص شاه است» را به نام خود معرفی کنند و «این موضوع کاملاً دور از انصاف و جوانمردی است» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲: ۳۳۹). یکی از جنبه‌های این تبلیغات و به عبارتی بهتر، گزافه‌گویی‌های پر سر و صدا این بود که برخی تحولات و رویدادهای اقتصادی و اجتماعی آن برهه زمانی در ایران نیز به این دکترین منتسب گردد. معرفی «سیاست کاملاً مستقل ملی» همچون مهم‌ترین ثمره انقلاب سفید (تاج‌بازار، ۱۳۵۲: ۵)، عقد قراردادهای اقتصادی مانند فروش گاز به برخی کشورهای اروپایی و خریداری تولیدات صنعتی از آن‌ها به عنوان یکی از نمودهای سیاست مستقل ملی (فائزی، ۱۳۵۶: ۱۱۵) و جالب‌تر از همه اعطای کمک‌های مالی و وام‌های هنگفت از سوی ایران به کشورهای دیگر که به خاطر دستیابی به پول بادآورده ناشی از افزایش میزان تولید نفت و صعود ناگهانی قیمت این کالا در بازار جهانی صورت گرفت، نیز از پیامدهای سیاست مستقل ملی عنوان گردید (تویسرکانی، ابی‌تا: ۲۱۷). همراه با موارد مذکور، جلوه‌های دیگر تبلیغات در این زمینه، به صورت برگزاری همایش‌های داخلی (شوشتری، ۱۳۵۶: ۸۴-۸۳) و یا حضور نمایندگانی از ایران در کنگره‌های بین‌المللی راجع به سیاست مستقل ملی (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴: ۳۵۵-۳۵۴) جلوه‌گر می‌شد.

انگیزه‌ها و موانع محمدرضا پهلوی در اعمال سیاست مستقل ملی

مطالب ارائه شده، نشانگر این است که سرمایه‌هنگفتی برای انجام فعالیت‌ها و تبلیغات در راستای سیاست مستقل ملی یا به اصطلاح «دکترین» سیاست خارجی محمدرضا پهلوی هزینه گردید. در ادامه به این موضوع که صرف این همه هزینه از سوی شاه و دیگر مسئولین حکومت پهلوی، نتایج مفیدی در راستای استقلال ایران از بُعد سیاست خارجی داشته و به عبارتی بهتر، چنین سیاستی در عمل واقعاً صبغه استقلال و عدم وابستگی پیدا نمود یا نه؟

پرداخته خواهد شد. برای فهم بهتر موضوع بهتر است تا جواب سؤال مذکور را به صورت نکات مجزا و تفکیک شده، ارائه کرد.

اولین نکته اینکه اساساً به کارگیری این رهیافت در سیاست خارجی از سوی محمدرضا پهلوی، نوعی الگوبرداری از مشی ژنرال دوگل (رئیس جمهور فرانسه) به شمار می‌آید (شکیب‌مهر، ۱۳۸۴: ۱۳۸، ۱۲۱). این تقلید فقط در زمینه سیاست خارجی نبود: «در اداره کشور و سیاست مُلک، اعلیحضرت خیلی از روش‌های ژنرال دوگل تقلید می‌کرد. تنها رئیس کشوری که مورد احترام واقعی و قلبی شاه ایران قرار داشت، ژنرال دوگل بود. آن درجه احترام را اعلیحضرت باطناً نسبت به هیچ کشوری احساس نمی‌کرد و حتی می‌خواهم بگویم یک نوع جنبه مراد و مرشدی برای دوگل قائل بود» (میرفندرسکی، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

نکته دوم: علی‌رغم تبلیغات وسیع عناصر وابسته به رژیم، مبنی بر اینکه سیاست مستقل ملی بر بستر انقلاب سفید به‌وجود آمد، باید اشاره نمود که همین تغییرات اجتماعی و اقتصادی تحت عنوان انقلاب سفید، با اجبار و فشار نیروی خارجی یعنی ایالات متحده صورت گرفت، چنانکه حتی یک مورخ آمریکایی نیز در این زمینه اظهار می‌دارد که هدف از سفر لیندن جانسون^۱ (معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا) به ایران در اوایل شهریور ۱۳۴۱ ش. به همین خاطر بود: «اول اینکه به شاه عصبی و ناراحت از حمایت پیگیر آمریکا اطمینان داده، او را آرام کند و دوم اینکه وی را وادار سازد تا مدرنیزه کردن کشورش را از راه افزایش توانایی‌های نظامی انجام ندهد، بلکه بیشتر به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی تکیه کند» (بیل، ۱۳۷۱: ۱۹۷-۱۸۶). بنا بر اظهاری دیگر، سفارت ایالات متحده در تهران، طی نیمه نخست دهه ۱۳۴۰ ش. شاه را به عنوان محور اصلی جامعه ایران توصیف کرده بود که فقدان ناگهانی او، موجب ایجاد خلأیی خواهد شد که پر کردن آن دشوار می‌باشد. با این نگرش دولتمردان آمریکایی بود که محمدرضا پهلوی، برای اجرای برنامه‌هایش در راستای انقلاب سفید، جرأت لازم را بدست آورد و در واقع، بسیاری از این اصلاحات، توسط کندی و سپس لیندن جانسون، طراحی و پیشنهاد شده بود (لدین، ۱۳۷۱: ۱۰؛ بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۷).

نکته سوم: این سیاست خارجی که پهلوی دوم مدعی استقلال آن بود و حتی بنا بر روایتی: «شاه فرمودند ما در این منطقه از دنیا به خواست خداوند و با همت مردم ایران،

^۱. Lyndon Johnson

چنان مملکتی بسازیم که کشور آزاد مردان و آزاد زنان باشد» (راوید، [بی‌تا]: ۱۵۴؛ فایضی، ۱۳۷۸: ۵۳)، منشأ آن را بیش از هر چیز باید در ترس و دلهره این شخص از به خطر افتادن حکومتش و کنار رفتن از مسند قدرت جستجو نمود. این وحشت، از چندین جهت (علاوه بر دلایل تلاش برای کاستن از فشار روانی ناشی از تحت نفوذ بودن آمریکا و عدم مخالفت جدی ایالات متحده با این مشی سیاست خارجی که در قسمت‌های قبل به آن‌ها اشاره گردید) بوده است:

- ۱- پهلوی دوم در پی آن بود تا از طریق ایجاد مناسبات با همسایه قدرتمند شمالی خود، موجب آن شود تا نه تنها این ابرقدرت کمونیست، چشم طمع از خاک ایران بپوشد، بلکه سبب کاهش حمایت شوروی از دولت‌های مخالف رژیم پهلوی در منطقه خاورمیانه گردد. از این‌رو، به ترمیم روابط با مسکو در چارچوب اتحاد با غرب پرداخته و این چرخش را سیاست مستقل ملی نام نهاد (طارمی، ۱۳۷۹: ۱۲۱).
- ۲- محمدرضا پهلوی در اوایل دهه ۱۳۴۰ ش. دچار بدبینی شدید نسبت به برخی کشورهای عربی خاورمیانه بود. بنا بر گزارش سفارت انگلیس در همان برهه زمانی، «شاه در حوزه سیاست خارجی به شدت از جمال عبدالناصر و سیاست‌های وی نگران بود. بی‌شک رژیم صهیونیستی به واسطه ارتباطاتی که با نیروهای امنیتی ایران دارند در تشدید این نگرانی‌ها نقش دارند» (امیری، ۱۳۸۹: ۸۸۶). وی همچنین نسبت به حامیان غربی‌اش یعنی آمریکا و انگلیس احساس عدم اعتماد می‌کرد: «اقداماتی که در راستای یکپارچگی جمهوری متحد عربی و عراق صورت گرفت، شاه را نگران می‌کرد. این خبر که نیروهای دو کشور مذکور در نظر دارند رزمایش مشترک انجام دهد، بر نگرانی‌های شاه بیش از پیش می‌افزود. شاه معتقد بود این تحولات نشان‌دهنده آسایش خاطر آمریکا و انگلیس است ... شاه در سپتامبر از انگلیس و آمریکا خواست ایران را در برنامه‌ریزی اضطراری علیه تهدیدهای ناصر یاری کنند، اما پاسخی منفی دریافت کرد و همین مسأله او را ناامید کرد ... از دیدگاه شاه چنین به نظر می‌رسید که هم آمریکا و هم آلمان غربی، بیش از آنکه مایل به کمک به ایران که به غرب نزدیک است باشند، به کمک کردن به ناصر متمایل هستند. از نظر او حتی بریتانیا هم در کنار ناصر است» (همان: ۸۸۷). بنا

بر اظهاری دیگر، محمدرضا پهلوی نسبت به این موضوع که ایالات متحده در پی طرح یک نقشه به منظور کنار گذاشتن او از مسند قدرت است، دچار سوءظن بود (بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۰).

۳- با توجه به مطالب اخیر می‌توان به سومین موردی که سبب سوق دادن پهلوی دوم برای اتخاذ سیاست مستقل ملی گردید، یعنی جلب حمایت بیشتر ایالات متحده به سوی خود اشاره نمود. به طوری که گفته شده، شاه با در پیش گرفتن سیاست مستقل ملی و در نتیجه آن، عادی‌سازی مناسبات با بلوک شرق، در صدد بود غربی‌ها را به برآوردن خواسته‌های امنیتی مورد درخواست حکومتش ترغیب نماید (سیف‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۲۷). بنابراین، می‌توان این دیدگاه که سیاست خارجی حکومت پهلوی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش. «بازتاب اولویت‌های پهلوی دوم و نه منافع جامعه ایران بود» (گازبوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۴۶) را تأیید نمود.

۴- یکی از اصول مهم سیاست مستقل ملی مبنی بر احترام به حقوق کشورهای دیگر و عدم دخالت در مسائل داخلی ملل جهان، که سردمداران پهلوی مدعی آن بودند را مورد چالش قرار می‌دهد. به گفته یکی از محققان غربی: «ساده‌ترین صفتی که می‌توان در مورد رژیم ایران به کار برد، این است که آن را توسعه‌طلب بنامیم» (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۷۷). پهلوی دوم که در صدد بود تا دعاوی خود را در منطقه خاورمیانه اثبات نموده، به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود، مداخله نظامی را در دستور کار خود قرار داد. فعالیت‌های نظامی ایران در خارج از مرزهایش طی ده سال ۱۳۴۵ - ۱۳۵۵ ش. بسیار وسیع بود و به دو شکل عمده صورت می‌گرفت: مستقیم به صورت مداخله نیروهای ارتش ایران و دیگری غیرمستقیم از طریق تأمین کمک‌های نظامی و غیرنظامی لازم به یکی از طرفین درگیر (بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۸۷-۲۷۹). پیرو این استراتژی که حکومت شاهنشاهی پهلوی، آن را به عنوان بخشی از سیاست مستقل ملی و همچنین ضروری برای حفظ منافع ایران تلقی می‌نمود، اقداماتی صورت گرفت، مانند کمک به دولت عمان در سرکوب جبهه آزادی‌بخش ظفار، حمایت از یمن شمالی در برابر یمن جنوبی، مساعدت دولت پاکستان در برابر چریک‌های جدایی طلب بلوچ، پشتیبانی از پاکستان علیه

دهلی‌نو، یاری رساندن به ویتنام جنوبی بر ضد همتای شمالی آن، حمایت از دموکرات‌های کردستان عراق علیه دولت این کشور. علاوه بر این‌ها حتی مداخلاتی در قاره آفریقا همچون طرفداری از سومالی در برابر اتیوپی، پشتیبانی از دولت زئیر در سرکوب شورشیان ایالت شابا^۱ و در نهایت، کمک به دولت مراکش در مقابله با چریک‌های پولیساریوی^۲ صحرای غربی که تمامی این موارد از مداخلات مبرهن و آشکار حکومت پهلوی در مسائل داخلی کشورهای دیگر بود (چمنکار، ۱۳۸۹: ۱۹-۱۲). با این اوصاف، این سخن که «هیچ کشور جهان سومی به اندازه ایران در نیمه دهه ۱۳۴۰ ش. در خارج از مرزهای خود به مداخله نپرداخته بود»، چندان هم دور از واقعیت نیست (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱۵).^۳

۵- نکته آخر که مهم‌ترین مبحث در رابطه با به چالش کشیدن سیاست مستقل ملی شاه است، ماهیت وابستگی حکومت پهلوی به برخی دول بیگانه غربی به ویژه ایالات متحده با وجود اعلام سیاست مستقل ملی است.^۴ این وابستگی از چندین بُعد فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی قابل مشاهده بود:

الف- در عرصه فرهنگی، سران رژیم پهلوی مدعی بودند که در راستای اجرای سیاست مستقل ملی، باید توجه ویژه‌ای به فرهنگ و سنن ملی و دینی مبذول داشته و حتی یکی از اصول این سیاست، «اتکا به معنویت» بود. برای نمونه، معاون پارلمانی وقت آموزش و پرورش در یکی از سخنرانی‌هایش عنوان می‌دارد: «ملتی که سیاست مستقل ملی می‌داند و بالطبع برای تقویت این روحیه در جوانان و همچنین برای حمایت آنان در مقابل خطراتی که از راه آورده‌های نامناسب خارجی، نسل جوان ما را تهدید می‌کند، لزوم یک روحیه منضبط و قوی که در برابر امواج تخریبی، قدرت مقاومت داشته باشد، احساس می‌شود» (بطحائی، ۱۳۴۸: ۴۳). اما در آن سو، حقیقت چیز دیگری بود. از خودبیگانگی فرهنگی، به‌ویژه الگوبرداری از غرب در این زمینه بسیار آشکارتر از آن بود که قابل چشم‌پوشی باشد. از یک سو «از مظاهر تمدن و آثار

^۱. Shaba

^۲. Polisario

^۳. باید به این نکته اشاره نمود که بسیاری از اقدامات مداخله‌جویانه رژیم پهلوی در کشورهای دیگر هم‌راستا با منافع امپریالیستی ایالات متحده بود.

^۴. البته برخی معتقد به سودمندی و استقلال ایران، بعد از اجرای این سیاست بودند. برای نمونه، نک: فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ۲۰۳.

پیشرفت، بیشتر به ظواهر فریبنده پرداخته و از حقایق و معنویات بهره‌ای نگرفت و از سوی دیگر، ایالات متحده از طریق مؤسسات علمی و فرهنگی پرهزینه و بانفوذش همچون نشر فرانکلین، انجمن روابط ایران و آمریکا، انجمن دوستداران آمریکایی خاورمیانه و همچنین سپاه صلح، در صدد سیطره فکری بر اذهان ایرانیان بود (احیائی، ۱۳۸۲: ۷۱). با این اوصاف نمی‌توان سیاست مستقل ملی مطروحه از سوی پهلوی دوم را چندان جدی تلقی نمود.

ب- از جنبه اقتصادی، مهمترین و تأثیرگذارترین مسأله، اقتصاد تک‌محصولی یعنی وابستگی حکومت پهلوی به درآمد حاصل از نفت بود (وزیری، ۱۳۷۹: ۴۴۵-۴۱۵). از این‌رو حکومتی با وابستگی شدید اقتصادی طبیعتاً نمی‌تواند ادعای استقلال در عرصه سیاسی نماید. ایران از آنجا که نه در زمینه بازرگانی و نه در عرصه صنعتی پیشرفت چندانی نداشت، از درآمد مقطعی هنگفت ناشی از فروش نفت در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش. در راستای جلب توجه کشورهای پیشرفته صنعتی به سوی خود استفاده نمود، امری که بیش از آنکه برای ایران سودمند باشد، به نفع کشورهای مذکور بود (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱۵؛ هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۶۷-۲۶۵). بنابراین، بی‌جهت نبود که طیف مهمی از مخالفان حکومت پهلوی در ریشه‌یابی «سیاست‌های واپسگرایانه» پهلوی، وابستگی‌اش به امپریالیسم غرب را مورد اشاره قرار داده و بر روی «سرمایه‌داری وابسته» متمرکز شدند (سوداگر، ۱۳۶۹: ۵۳).

ج- در بُعد نظامی، شرایط برای رژیم پهلوی، حتی وخیم‌تر بود؛ چنانکه وابستگی، کاملاً محسوس و نمایان به نظر می‌آمد. جدای از نفوذ فراوان شبکه‌های اطلاعاتی آمریکا در ایران (احیائی، ۱۳۸۲: ۹۰-۸۶)^۱، الگوبرداری از ساختار نظامی ایالات متحده و همچنین وابستگی شدید به تجهیزات نظامی بیگانگان از طریق واردات آن، دو مسأله عمده به شمار می‌آمدند. گفته شده تأسیس «یگان‌های کماندو کلاه سبز» از سوی عناصر رژیم پهلوی در آغاز دهه ۱۳۴۰ ش. به تبعیت از دستور آمریکایی‌ها بود. نیرویی که در سرکوب تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۰ ش. و همچنین نیمه خرداد ۱۳۴۲ ش. نقش مهمی ایفا نمود (نجاتی، ۱۳۷۱: ۲۰۳). اظهاری دیگر از این حکایت می‌کند که در اواخر دهه ۱۳۴۰ ش. سه هیأت نظامی آمریکایی در ایران فعالیت داشتند؛ یکی برای تقویت ارتش، دیگری برای اجرای برنامه کمک‌های دفاع مشترک و سومی نیز به منظور تقویت ژاندارمری شاهنشاهی (پانزده

۱. در سال ۱۳۵۲ ش.، تهران، مقر سیا در خاورمیانه شد (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱۲).

خرداد، [بی تا]: ۲۵). بنا بر روایتی دیگر طی سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۹ ش. بیش از یازده هزار نظامی ایرانی در آمریکا آموزش نظامی دیده و در آن سو مشاوران آمریکایی در نیروهای پلیس، ارتش و ساواک مشغول به کار بودند، مشاورانی که تعداد آن‌ها در سال ۱۳۵۷ ش. به ۳۷ هزار نفر رسید. بدین ترتیب بود که در گزارش سنای آمریکا مورخ ۱۳۵۶ ش. آشکارا اعتراف شد که «حضور پرسنل آمریکایی در ایران و ناتوانی ایرانیان در استفاده از سلاح‌های فروخته شده جدید آمریکایی، اهرم‌هایی را در اختیار آمریکا قرار می‌دهند که ایران نتواند برخلاف منافع آمریکا گام بردارد» (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱۲). در قسمت تجهیزات نظامی، آمارها با توجه به شرایط اقتصادی مردم ایران و مقایسه آن با صرف هزینه‌های هنگفت خرید تجهیزات، تکان‌دهنده بود. در مهر ۱۳۴۳ ش. مجلس ایران با دریافت ۲۰۰ میلیون دلار وامی که بانک‌های خصوصی آمریکا به تضمین و تعهد دولت آن کشور حاضر شدند به ایران بدهند، موافقت نمود. قسمت عمده این پول باید به مصرف خرید جدیدترین تجهیزات نظامی از آمریکا می‌رسید (بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۸). شاه برای تسلیحات نظامی، اشتباهی سیری‌ناپذیر داشت (همان: ۲۳۵). او هنگامی که با مخالفت آمریکا مواجه می‌شد، دست خود را به سوی کشوری دیگر دراز می‌نمود، چنانکه در ۱۳۴۶ ش. قرارداد خرید اسلحه که بالغ بر ۱۱۰ میلیون دلار می‌شد را با شوروی امضا کرد. این اقدام او سبب گردید تا آمریکایی‌ها نیز آرزوی او را مبنی بر دستیابی به هواپیمای فانتوم برآورده سازند (پانزده خرداد، [بی تا]: ۲۶). هر چه به سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی نزدیک می‌شد، میزان خرید نظامی هم افزایش می‌یافت. در ۱۳۴۹ ش. بیش از ۶۱۹ میلیون دلار به هزینه‌های تسلیحاتی اختصاص یافت و این رقم در ۱۳۵۲ ش. به بیش از دو میلیارد دلار رسید (همان: ۳۱). در این میان، دلان اسلحه و نمایندگان اکثر کارخانجات سازنده تسلیحات آمریکایی، نمایندگانی به تهران فرستادند، چنانکه بنا بر روایت معاون گروه مستشاران نظامی آمریکا در ایران: «من دائماً مشغول دیدار با کسانی بودم که چیزی برای فروش داشتند. ایران جای خوبی برای کاسبی شده بود، خیلی خیلی خوب و منافع بازرگانی در آن بی‌نهایت بالا بود» (بیل، ۱۳۷۱: ۲۷۸). این سیر صعودی خرید تجهیزات نظامی، طی سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۱ ش. به رقم تکان‌دهنده و اعجاب‌برانگیز ۱۶ میلیارد دلار رسید و گفته شده که بودجه نظامی و تشکیلات امنیتی ایران در سال ۱۳۵۶ ش. ۴۰ درصد بودجه کل

کشور را می‌بلعید (همان: ۲۷۷)^۱ اگر چه فی‌نفسه داشتن قدرت نظامی برای هر کشوری به منظور دفاع از استقلال خود، نه تنها مناسب، بلکه ضروری است، اما در این زمینه سران حکومت پهلوی، بیش از آنکه به فکر منفعت ملت ایران باشند، در راستای تقویت ساختار سیاسی خود (که البته در این زمینه موفق نبود، چرا که ساختار از درون دچار پوسیدگی شده بود) و همچنین منافع سرمایه‌داری غربی عمل می‌نمودند.^۲ چنانکه صرف این همه هزینه بی‌مورد از بودجه ملت در راستای خرید تجهیزات نظامی، نشانگر این مدعاست، نکته جالب اینجاست که آنان از این طریق (وابستگی نظامی)^۳ در صدد دستیابی به استقلال ملی بودند.

د- در آخر بر بُعد سیاسی متمرکز می‌شویم. اگر از به میان آوردن موضوع کاپیتولاسیون به عنوان نماد عینی سرسپردگی رژیم پهلوی به آمریکا^۴ صرف‌نظر کنیم، باید اشاره کرد که در همان برهه زمانی اوایل دهه ۱۳۴۰ ش. که پهلوی دوم باب مناسبات دوستانه را با شوروی گشوده بود، رئیس‌جمهور وقت آمریکا (جانسون)، به آن اندازه به وفاداری شاه ایران نسبت به کشورش مطمئن بود که او را حافظ منافع آمریکا می‌دانست: «یک مرد نیک که مدافع سنگر آمریکا در خلیج فارس است» (بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۷).^۵ این حُسن‌نظر دولتمردان آمریکایی به وفاداری پهلوی دوم نسبت به غرب، بی‌راه نبود، زیرا علی‌رغم آنکه در اواسط سال ۱۳۴۳ ش. آمریکا و انگلیس، درخواست محمدرضا پهلوی را مبنی بر کمک به او در برنامه‌ریزی برای مقابله با تحولات چپ‌گرایانه خاورمیانه رد کرده و حتی موجب آزرده‌گی خاطر او شده بودند (همان: ۸۸۷)، با این حال: «شاه مانند یک هم‌پیمان خوب عمل می‌کرد و تمام مجوزها و تسهیلاتی را که نیروی هوایی بریتانیا درخواست کرد، بی‌درنگ و بدون اعتراض تهیه نمود» (میری، ۱۳۸۹: ۹۰۲)^۶ اندکی بعد انگلیسی‌ها در چارچوب پیمان سنتو، اقدام به تأسیس یک شبکه رادار برای دفاع ضدهوایی نمودند، طرحی که مناطق مرزی ایران به علاوه شهرهایی مثل تبریز، رشت و مشهد را تحت پوشش قرار می‌داد (پانزده خرداد، [بی‌تا]: ۳۳)

۱. برای آگاهی بیشتر راجع به صرف درآمدهای نفتی برای مسائل نظامی، نک: وزیری، ۱۳۷۹: ۳۹۷-۳۹۵.

۲. برای اطلاعات کامل در مورد ماهیت نظامی‌گری حکومت پهلوی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش. و علل آن، نک:

چمنکار، ۱۳۸۹: ۷۸-۵۳؛ همان، ۱۳۸۲: ۸۶-۶۱

۳. برای اطلاع بیشتر، نک: احیائی، ۱۳۸۲: ۸۵-۷۲

۴. برای اطلاع بیشتر، نک: مرادحاصلی، ۱۳۷۹: سراسر کتاب

۵. برای اطلاع از رابطه تنگاتنگ ایران و آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری جانسون، نک: همان: ۲۴۴-۲۳۴.

۶. در مورد نقش انگلیس در مسأله جزایر جنوب ایران، نک: وزیری، ۱۳۷۹: ۴۰۰.

و حتی چند سال بعد دولتمردان انگلیس توانستند نظر سردمداران حکومت پهلوی را برای استفاده از خاک ایران، با هدف به کارگیری هواپیماهای جاسوسی خود به منظور پاییدن نیروهای ارتش سرخ شوروی جلب نمایند (علم، ۱۳۷۱: ۷۳۹؛ هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۶۶). دقیقاً در میانه دهه ۱۳۴۰ ش. و در حالی که مسئولین رژیم پهلوی و دستگاه تبلیغاتی این رژیم، سفرهای متعدد شاه را در راستای سیاست مستقل ملی، با هیاهوی فراوان منعکس می‌کردند، شاه ایران در ملاقاتی با دوست قدیمی‌اش کریمت روزولت^۱ از روش آمریکا در بی‌توجهی به خواسته‌هایش گله کرد و عنوان نمود: «از اینکه مانند بچه‌های مدرسه با او رفتار می‌شود، خسته شده است» (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱/۳۳۸). او همچنین اهمیت وجودش را برای منافع ایالات متحده با ذکر چندین دلیل یادآوری کرد و در ادامه اظهار نمود که: «با وجود انجام چنین خدمات مهمی برای دولت آمریکا، در برابر بی‌تفاوتی دوستان آمریکایی، سخت تکان خورده است، چون با او بدرفتاری شده است، آنگاه شاه چنین نتیجه گرفت که رفتار آمریکا با دشمنان خود، بهتر از رفتارش با دوستانش است» (بیل، ۱۳۷۱: ۲۳۶). با وجود این، رشته ارتباط میان طرفین، محکم‌تر از آن بود که گسسته شود.^۲ یکی از نمودهای این پیوند تنگاتنگ، چنین بود که در نخستین کابینه هویدا از ۲۳ نفر عضو هیأت وزیران، ۱۶ نفر از آن‌ها یا در ایالات متحده تحصیل کرده یا اینکه برای مدتی به آنجا سفر کرده بودند. گفته شده که این افراد با مقامات بلندپایه آمریکایی در ایران، رابطه بسیار نزدیکی داشتند (بیل، ۱۳۷۱: ۲۳۲). در اواخر دهه ۱۳۴۰ ش. بود که کنفرانسی با حضور سفرای آمریکا در خاور نزدیک و خاورمیانه و با حضور معاون رئیس‌جمهور این کشور و همچنین رئیس سیا در تهران تشکیل گردید که نتیجه آن تأکید بر نقش ایران به عنوان ژاندارم منطقه بود (وزیری، ۱۳۷۹: ۴۰۰). در واقع آمریکایی‌ها در کنار تکیه بر ارتش رژیم صهیونیستی در خاور نزدیک و ارتش برزیل در آمریکای جنوبی به منظور سرکوب نهضت‌های انقلابی منطقه‌ای، بر روی ارتش ایران نیز حساب ویژه‌ای باز کرده بودند (همان: ۳۹۹).^۳ سران وقت آمریکا، واگذاری اختیارات کامل نظامی به محمدرضا پهلوی را به منظور داشتن

^۱. Kermit Roosevelt

^۲. در مورد مناسبات دو جانبه ایران و آمریکا طی سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۰ ش. نک: هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۲/۲۱۲-۲۰۳.

^۳. به عنوان نمونه تصمیم شاه به دخالت در جنگ چریکی ظفار عمان، بر این ملاحظات استوار بود که هم به متحدان غربی‌اش و هم به شیوخ خلیج فارس ثابت کند که از انجام تعهداتش به عنوان «ژاندارم خلیج فارس و برادر بزرگتر» کوتاهی نخواهد کرد (کانونیان، ۱۳۷۲: ۳۶۸).

یک نیروی محلی قدرتمند که بتواند از منافع آمریکا در خلیج فارس پشتیبانی کند، توجیه می‌کردند (بیل، ۱۳۷۱: ۲۷۹؛ هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۲/ ۲۵۵-۲۴۸؛ وزیری، ۱۳۷۹: ۳۹۸-۳۴۱). بنابراین، می‌توان این نظر را که وابستگی ایران به ایالات متحده در دهه پایانی حکومت پهلوی محسوس‌تر گردید (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۲/ ۲۴۵)، تأیید نمود. همچنانکه بنا بر گفته یکی از محققان غربی، در میان گروه کشورهای قدرتمند منطقه‌ای طرفدار ایالات متحده در آن مقطع زمانی یعنی برزیل، رژیم صهیونیستی، اندونزی و ایران، کشور اخیرالذکر از همه برجسته‌تر بود (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱۲) و همین شخص اظهار می‌کند که «هیچ کشور دیگری را نمی‌توان یافت که آمریکا بدین پایه در آن نفوذ کرده باشد» (همان: ۵۱۳). این نفوذ فراوان ایالات متحده در ایران حتی از نگاه شاه (علیرغم شعار سیاست مستقل ملی) و اکثر اعضای طبقه حاکم رژیم پهلوی نیز واضح و مبرهن بود، چنانکه بعدها آمریکا را به اینکه عامل اصلی سقوط حکومت پهلوی بود، متهم می‌کردند (لدین، ۱۳۷۱: ۸). نکته جالب دیگر اینجاست که در ماه‌های آخر سلطنت پهلوی دوم، هر موقع که سفارت آمریکا در تهران، محمدرضا پهلوی را دچار اضطراب می‌دید، یکی از عناصر مهم سفارت را «به حضور شاه می‌فرستاد تا دست حمایت خود را بر پشت شاه بگذارد و به او قوت قلب دهد» (همان: ۱۸)^۱ با این اوصاف بود که مردم ایران، حکومت پهلوی را به عنوان همراه و وابسته به «امپریالیسم آمریکا» نگریسته (گازبوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۴۸)،^۲ نه تنها نسبت به این وابستگی، ابراز تنفر نموده، بلکه خشم خود را نیز به سوی آمریکا ابراز می‌کردند (بیل، ۱۳۷۱: ۲۵۱-۲۴۵؛ سولیوان، ۱۳۷۲: ۱۱۰). چنانکه از این موضوع به عنوان یکی از علل انقلاب نام برده‌اند (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۳۰).

نتیجه

علیرغم شعارهای آرمانی، هزینه‌های هنگفت و تبلیغات پر سر و صدا، برنامه «سیاست مستقل ملی» محمدرضا پهلوی در حد همان آرمان و آرزو باقی ماند و واقعیت عملی نیافت. اگر از ماهیت تقلیدی و الگوبرداری‌اش در این خط مشی، از دو رهبر نظامی - سیاسی

^۱ در مورد ملاقات‌های مکرر سفرای آمریکا و انگلیس با مقامات رژیم پهلوی در ماه‌های پایانی این حکومت، نک: سولیوان، ۱۳۷۲: سراسر کتاب.

^۲ اشاره به این مورد هم خالی از فایده نیست که بسیاری از ایرانیان، روابط ایران و رژیم صهیونیستی را تجلی دیگری از امپریالیسم آمریکا در ایران تلقی می‌کردند: (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۰۳).

برجسته آن برهه از زمان، ژنرال دوگل (رئیس‌جمهور فرانسه) و مارشال تیتو (رئیس‌جمهور یوگسلاوی) چشم‌پوشی کنیم، باید اشاره نمود که این طرح، اساساً قابل اجرا نبود. از یک‌سو، زمینه‌ای که بنا بر ادعای عناصر پهلوی، سیاست مستقل ملی از درون آن به‌وجود آمد، یعنی انقلاب سفید، خود اساساً طرحی ناقص و البته اجباری از طرف آمریکا بود؛ از این‌رو، نتایج چندان مطلوبی برای مردم ایران نداشت. از آن سو، اقدامات و هزینه‌هایی که در راستای سیاست مستقل ملی صرف می‌شد، بیش از آنکه ناظر بر استقلال وطن و برآوردن نیاز ملت ایران باشد، هم‌سو با منافع حکومت پهلوی و حامیان غربی‌اش بود. از سوی دیگر در زمانی که عناصر رژیم پهلوی، ادعای استقلال ملی می‌کردند، در همه ابعاد فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی به بیگانگان، به‌ویژه ایالات متحده وابسته بودند.

منابع و مأخذ

- احیائی، زینب، ۱۳۸۲، *مستشاران آمریکائی در ایران به روایت اسناد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- الموتی، مصطفی، ۱۳۴۵، *جلوه‌های درخشانی از دکترین آریامهر*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی صبح امروز.
- امامی، سید مجید، ۱۳۸۹، "گذری بر تعاملات دولت و ارتباطات در ایران: جامعه‌شناسی تبلیغات سیاسی در دوره پهلوی دوم"، *نامه فرهنگ و ارتباطات*، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ۵۴-۲۷.
- امیری، افشار (مترجم)*، ۱۳۸۹، *یادداشت‌های سیاسی ایران (۱۳۴۴-۱۲۶۰ ش)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بختیاری، شهلا، ۱۳۸۵، *حزب پان ایرانیست به روایت اسناد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بطحائی، مهدی، ۱۳۴۸، "هدف‌های تعلیم و تربیت ملی منطبق با اصول انقلاب"، *آموزش و پرورش*، دی ۱۳۴۸، ش ۴، ۴۴-۴۲.
- بیل، جیمز، ۱۳۷۱، *شیر و عقاب*، ترجمه: فروزنده برلیان، تهران: فاخته.
- پانزده خرداد*، [بی‌تا]، *چرا آمریکا ایران را مسلح می‌کند*، [بی‌جا]: پانزده خرداد.
- پرتوی، کتابتون، ۱۳۸۱، "سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران"، *تاریخ روابط خارجی*، وزارت امور خارجه، پاییز ۱۳۸۱، ش ۱۲، ۸۱-۶۴.
- تاج‌بازار، هما، ۱۳۵۲، *شاه و انقلاب سفید سیاست مستقل ملی*، تهران: [بی‌جا].
- تویسرکانی، شاهرخ، [بی‌تا]، *نگرشی نو در سیاست مستقل ملی ایران از آغاز تا امروز*، [بی‌جا].
- چمنکار، محمدجعفر، ۱۳۸۹، "مأموریت نظامی‌گری دولت پهلوی دوم و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران"، *پژوهش‌های تاریخی*، ش ۴، زمستان ۱۳۸۹، ۷۸-۵۳.
- ، ۱۳۸۲، "توسعه ساختار نظامی حاکمیت پهلوی: زمینه‌ها و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران: (۱۳۵۰-۱۳۵۷)"، *تاریخ معاصر ایران*، پاییز ۱۳۸۲، ش ۲۷، ۱۰۴-۶۱.

- راوید، منوچهر، [بی تا]، شاهنشاه آریامهر و سیاست مستقل ملی ایران، [بی جا].
- سوداگر، محمدرضا، ۱۳۶۹، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، تهران، شعله اندیشه.
- سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز، ۱۳۷۲، خاطرات دو سفیر، ترجمه: محمود طلوعی، تهران: علم.
- سیف‌زاده، سید حسین، ۱۳۸۰، "جلوه‌های سیاسی جهانی شدن و نسبت آن با مبانی استراتژیک سیاست خارجی"، راهبرد، تابستان ۱۳۸۰، ش ۲۰، ۲۱۵-۲۲۹.
- شریف، علی اصغر، ۱۳۵۲، "عرضه‌چی‌ها و پایان کاپیتولاسیون"، مهنامه قضایی، شهریور ۱۳۵۲، ش ۹۰، ۳۶-۴۴.
- شفازند، منصور، ۱۳۵۲، سیاست مستقل ملی سازنده ایران نوین، تهران: چاپخانه دانشکده افسری.
- شکب‌مهر، منصور، ۱۳۸۴، "مناسبات ایران و فرانسه در دوره ریاست‌جمهوری دوگل"، تاریخ روابط خارجی، وزارت امور خارجه، بهار ۱۳۸۴، ش ۲۲، ۱۴۴-۱۲۱.
- شوشتری، د.، ۱۳۵۶، "گفت و شنودی با محمد باه‌ری معاون کل وزارت دربار شاهنشاهی"، کاهوه، زمستان ۱۳۵۶، ش ۶۶، ۸۴-۸۲.
- شيفته، نصرالله، ۱۳۴۵، نقش ارزنده و ثمربخش سیاست مستقل ملی، [بی جا].
- طارم‌سری، مسعود، عبدالرحمن عالم و بهرام مستقیمی، ۱۳۶۴، چین: سیاست خارجی و روابط با ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- طارمی، کامران، ۱۳۷۹، "تحلیلی بر سیاست امنیت ملی ایران در قبال منطقه خاورمیانه در دوران حکومت محمدرضا پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۶۲ م.)"، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پاییز ۱۳۷۹، ش ۴۹، ۱۵۸-۱۱۹.
- عشقی، خانک، ۱۳۴۵، "ایران در گذشته و حال"، مسائل ایران، مهر ۱۳۴۵، ش ۳۸، ۱۰-۷.
- عطارزاده، مجتبی، ۱۳۷۸، "بررسی روابط ایران و شوروی در دوره حاکمیت کمونیسم"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۱۳۷۸، ش ۲۷، ۱۹۵-۱۷۵.
- عظیمی، عبدالرسول، [بی تا]، تجلی سیاست مستقل ملی ایران، تهران: پیام امروز.
- علم، امیر اسدالله، ۱۳۷۱، گفتگوهای من با شاه (خاطرات امیر اسد الله علم)، ترجمه: گروه مترجمان انتشارات طرح نو، تهران: طرح نو.
- فائزی، آذین، ۱۳۵۶، "گفتگویی با تورج فرازمنند مدیر شبکه اول رادیو و تلویزیون ملی ایران"، کاهوه، پاییز ۱۳۵۶، ش ۶۵، ۳۱۱-۳۰۷.
- فایضی، علیرضا، ۱۳۷۸، "هویدا از آغاز تا پایان"، کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۷۸، ش ۱۶۱، ۵۷-۵۰.
- فرمانفرمایان، محمدرضا میرزا، ۱۳۸۲، از روزگار رفته حکایت ...، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: سیامک.
- فوران، جان، ۱۳۷۷، مقاومت شکننده، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۲، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کانون، روز ملل متحد، ۱۳۴۶، کانون، مهر ۱۳۴۶، ش ۱۰۶.
- ، "سلیم اللوزی چگونگی مصاحبه را گزارش می‌دهد"، کانون، آذر ۱۳۵۲، ش ۱۶۸، ۱۴۷-۱۳۴.
- کاهوه، ۱۳۵۳، "مصاحبه شاهنشاه آریامهر با سردبیر الحوادث"، کاهوه، بهار و تابستان ۱۳۵۳، ش ۴۸-۴۷، ص ۱۵۹-۱۵۴.

- گاز. یوروسکی، مارک، ۱۳۷۱، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: مرکز.
لدین، مایکل، ۱۳۷۱، *شاه و کارتر*، ترجمه: مهدی افشار، تهران: دنیای کتاب.
لکزایی، نجف، ۱۳۸۳، "تاریخ معاصر: لیست سیاه بیگانگان: مروری بر چگونگی نفوذ و دخالت دولت‌های خارجی در تحولات سیاسی ایران معاصر"، *زمانه*، تیر ۱۳۸۳، ش ۲۲، ۳۷-۲۹.
مرادحاصلی، اعظم، ۱۳۷۹، *سند بردگی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب.
مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، *امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

۱۳۸۴، *هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
ملکی، محمدرضا، ۱۳۷۸، "روابط راهبردی ایران و دولت یهود تا پیروزی انقلاب اسلامی"، *سیاست خارجی*، زمستان ۱۳۷۸، ش ۵۲، ۱۹۰-۱۶۹.
میرفندرسکی، احمد، ۱۳۸۲، *دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷*، احمد میرفندرسکی در گفتگو با احمد احرار، تهران: علم.
نجاتی، غلامرضا، ۱۳۷۱، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، تهران: رسا.
نگین، "یک سرمشق جهانی"، ۱۳۵۰، نگین، آبان ۱۳۵۰، ش ۷۸، ۲.
نهاوندی، هوشنگ، ۱۳۴۸، "عقب‌افتادگی و توسعه اقتصادی"، *خرد و کوشش*، اردیبهشت ۱۳۴۸، ش ۱، ۲۴-۳.
وزارت امور خارجه، "انقلاب سفید و سیاست مستقل ملی ایران"، ۱۳۵۱، تهران: اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه.
وزیری، شاهرخ، ۱۳۷۹، *نفت و قدرت در ایران*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: عطائی.
هلیدی، فرد، ۱۳۵۸، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه: فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.
هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۶۸، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر.

۱۳۸۰، "ارزیابی سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم"، *علوم سیاسی*، زمستان ۱۳۸۰، ش ۱۶، ۳۳۰-۳۲۳.

